

# کودتای ننگین

## ۲۸ مرداد

### آنگونه که روی داد، نه آنگونه که خود باختگان مهاجر تفسیر می کنند!

م. امید

تلاش پژوهشگرانه ای، که برای دستیابی به اسناد کودتای ۲۸ مرداد و تجزیه و تحلیل دقیق این رویداد ضد ملی، پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ شروع شده بود، هم بدلیل وقوع انواع رویدادهای جدید در ایران و هم بدلیل بورسی که ارتجاع حاکم بر جمهوری اسلامی به آزادی های برآمده از انقلاب آورد، متوقف ماند. این کوشش عظیم مانده، دو پیامد منفی را در پی داشت:

**اول-** گروهبندی های حکومتی، که دسترسی به اسناد این کودتا داشتند، هر یک براساس توان و قدرتی که در حکومت داشتند، این اسناد را به سیاق مرسوم در جمهوری اسلامی به مخفیگاه های حکومتی-دولتی خود برده و با تحریف و تفسیر خود خواسته منتشر کردند.

**دوم-** بی اعتمادی عمومی نسبت به تفسیر و انتشار اسناد تاریخی، که در جمهوری اسلامی و توسط مراکز انتشاراتی وابسته به سازمان های حکومتی انتشار می یابد و سانسور و تحریف این اسناد، زمینه ساز یکه تازی عاملین کودتا در مهاجرت شد. این عاملین زیر پوشش خاطره نویسی از کودتای ۲۸ مرداد، در چارچوب همان نیرنگی که شاه به عنوان "قیام ۲۸ مرداد" راه انداخته بود، به دفاع برخاستند.

در ادامه این کارزار است، که ناگهان در امریکا اعلام می شود، اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد، توسط سازمان اطلاعات مرکزی این کشور "سیا" از بین رفته است. و بدین ترتیب دسترسی به جزئیات این کودتا ممکن نیست. اما در این میان، پدیده نوبنی هم در سال های اخیر شکل گرفته است. برخی مدعیان و وابستگان جبهه چپ ایران نیز، آشکار و یا نیمه آشکار، با انگیزه های متفاوت تحلیل و تفسیرهای مخدوشی از ماجرا ارائه می دهند، که شاید راه یابی در جبهه مشروطه طلب شده ها و یا سلطنت خواهان از یکسو و فاصله گیری هر چه بیشتر از درکی که چپ انقلابی از امپریالیسم امریکا دارد، از سوی دیگر انگیزه آن باشد. این عده، که چهره تحلیلگر و پژوهشگر نیز به خود گرفته اند، در خارج از کشور، مطالب خود را نوشته و بلافاصله در داخل کشور منتشر می سازند. از جمله این گروه از پژوهشگران، یکی هم "بابک امیر خسروی"، رهبر حزب دمکراتیک مردم ایران است، که پس از چند دهه حضور در حزب توده ایران، پیوند خود را از آن بریده و روبروی آن ایستاده است. از جمله کتاب هائی که در جریان تلاش برای مخدوش جلوه دادن کودتای ننگین ۲۸ مرداد صورت می گیرد، کتاب اخیر وی می باشد، که در تهران منتشر شده است. البته این در حالی است، که برخلاف دیگر کتب خاطرات و تاریخ، که در سال های اخیر در ایران انتشار یافته، از این کتاب در ایران استقبال نشده است. بابک امیر خسروی، در این تلاش باصطلاح پژوهشگرانه خود، از اسناد و مدارکی نام می برد، که به ادعای خود وی، در امریکا و از آرشیو ملی این کشور (یعنی طراح مستقیم کودتا و همان که سازمان جاسوسی اش ادعا می کند اسنادش از بین رفته!) در اختیارش گذاشته شده است. براساس ادعاهای بابک امیر خسروی، کودتا چندان هم تفسیر امریکا نبوده، بلکه حزب توده ایران و اصولاً مردم ایران مشوق آن بوده اند!

تحلیل و تفسیر آنچه بابک امیر خسروی، بعنوان استنباط ها و تحلیل های مبتکرانه خودش درباره کودتای ۲۸ مرداد نوشته، به فرصتی دیگر و نقدی درخور نیازمند است، اما آنچه را نمی توان درباره اش منتظر فرصت مناسب و آینده شده تلاش و کوشش صادقانه و میهن دوستانه برخی چهره های ملی ایران است، که برخلاف آقای امیر خسروی نه با طناب اسناد کتابخانه ملی امریکا به چاه رفته اند و نه از بیان واقعیت پروائی به خود راه داده اند. من بعنوان تلنگری به ذهن امثال آقای امیر خسروی، که فراموش کرده اند، امریکا کیست و با جهان دیروز چه کرد و برای جهان پیش رو چه کابوسی در سر دارد، تلاش کرده ام، گزیده هائی از برخی کنکاش های خود را بنویسم. من بویژه این ادعای "بابک امیر خسروی" را مد نظر داشته ام، که در صفحه ۵۰۲ کتاب خود "نظری از درون به نقش حزب توده ایران" می نویسد: «بررسی دقیق رویدادهای آن چند روز سرنوشت ساز، نشان می دهد که دکتر مصدق هشیارانه متوجه خطر بود، اما بدبختانه به طرز وحشتناکی دست تنها بود... آیا واقعا اینگونه بود؟ اسناد و مدارک منتشر شده توسط فرزند دکتر مصدق، مهر صداقت بر این ادعای بابک امیر خسروی می زند؟ آیا اگر کودتا در هم شکسته می شد و شاه به کشور باز می گشت، خواست دکتر مصدق برآورده شده بود؟ و مهمترین سوال اینکه می شد کودتای ۲۸ مرداد و توطئه ها دیگر را در هم کوید، بدون آنکه به دم و دستگاه سلطنت آسیبی وارد آید و تغییر در کل آن نظام بوجود آید؟ تاکید دکتر مصدق بر اینکه او قصد تغییر نظام شاهنشاهی را نداشته و با هر نوع حرکتی، مبنی بر جمهوری مخالف بوده، در کدام گوشه تاریخ ایران جای می گیرد؟ البته، در این میان، علاوه بر روی سخنی که با امثال آقای امیر خسروی وجود دارد، موضع گیری برخی باقی ماندگان نهضت ملی و دولت مصدق است، که همچنان بر اندیشه ها و تحلیل و تفسیرهای خود پای فشرده و از تحلیل واقعی اوضاع آروز ایران و به یادگار گذاشتن تجربیات، برای آیندگان پرهیز دارند؛ این در حالی است که هم آنها و هم برخی مدعیان جبهه چپ، بی وقفه نقش حزب توده ایران را تحلیل و تفسیر کرده و فارغ از تحلیل همه جانبه موقعیت، شرایط، آرایش نیروها و آگاهی و بسیج عمومی مردم، قلم خود را بر اساس "توان حزب توده ایران برای در هم کویدن کودتا و تملل های احتمالی آن بر کاغذ می گذارند!"

#### ابتدا نگاهی بیاندازیم به خود کودتا:

سرنگونی دولت مصدق، که با یک کودتای از پیش تدارک دیده شده، بوسیله عمال امریکا و انگلیس و با اجرای طرح سرویس های اطلاعاتی این کشور صورت گرفت، به شکست جنبش ملی ایران در سال ۳۲، اعتدال گروه کثیری از میهن دوستان توده ای، بازگشت استبداد و زندانی شدن جمع زیادی از توده ای ها و هواداران مصدق منجر شد. بدنبال این کودتا، شبکه های امنیتی و سرکوبگر دربار گسترش یافت و سرانجام ساواک شاهنشاهی بر جان و مال مردم حاکم شد. قراردادهای اسارت بار با شرکت های نفتی منعقد شد و نزدیک به ۶۰ هزار مستشار امریکائی (با احتساب خانواده) تا آستانه انقلاب بهمن ۵۷ استقلال کشور را در چنگال خود داشتند. در چارچوب چنین رژیم، میلیاردها دلار ثروت مملکت به جیب درباریان و بویژه شخص شاه و خانواده او سرازیر شد و وابستگان به دربار نیز از این غارت بهره بردند.

آنچه را در زیر می خوانید، نگاهی است به اسناد و مدارکی که در کتاب "خاطرات و تاملات دکتر محمد مصدق"، به همت فرزند وی انتشار یافته است.

۱ - «... آئن دالس، رئیس سرویس امنیت مرکزی امریکا، زمینه سقوط آن پیرمرد لجباز را فراهم می کرد و مصدق نیز همان الفاظ و عباراتی که همیشه بکار می برد تکرار می نمود.

در ۱۱ اوت ۵۳ (۲۰ مرداد ۳۲) آئن دالس جلسه ی محرمانه در یکی از پایگاه های آلپ سوئیس با شرکت دو شخص عالی مقام تشکیل داد: یکی لوی هندرسن سفیر کبیر امریکا در ایران که بنا به مصلحت چندی از ایران غیبت کرده بود و دیگری شاهزاده خانم اشرف خواهر دو قلوی شاه که او هم بواسطه سوء تفاهمی که با شاه داشت از ایران خارج شده و در سوئیس اقامت گزیده بود و جای شخص چهارمی که ژنرال "رمان شوارتسکف" یکی از شخصیت های عالی سرویس امنیتی امریکاست در این جلسه خالی بود که حضور و غیابش فرق نداشت، چونکه چند روز قبل از تشکیل این جلسه راجع به این موضوع بحث مفصلی با آئن دالس کرده و دالس حضار را از نظریات او مستحضر نموده بود. شوارتسکف در سیاست ایران بسیار وارد بود و از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ سمت مشاور شخص پادشاه ایران را عهده دار شده بود و او کسی است که پلیس ایران را آلت دست دربار کرده و دوستی با ژنرال زاهدی رئیس پلیس ایران از همان تاریخ شروع گردیده بود و بهمین جهت هم روزی که در

عده‌ای وطن پرست را که با سیاست استعمار مخالف بودند بعضویت حزب توده متهم کردند و از بین بردند. بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظر و جهات خاصی با دولت دیکتاتوری مخالف بودند و هم اکنون هستند.

## ۶- مصدق در روزهای کودتا

عجیب این است که عمال بیگانه علت سقوط دولت را نعمات ناموزون بعضی از اخلاگران ذکر نموده‌اند. در صورتیکه دستخط عزل، ۲۲ مرداد، یعنی همان روز نصب نخست وزیر صادر شده بود و ساعت یک روز ۲۵ مرداد قبل از نعمات ناموزون بمن ابلاغ گردید. (ص ۲۹۵)

تصمیم برکناری من از کار و انتصاب سرلشکر زاهدی در جلسه پایگاه آلب گرفته شده بود و صبح روز ۲۸ مرداد نقشه کودتا بموقع اجرا رسید و معلوم نشد که از من چه خلافی سرزده بود که تسلیم دادگاه نظامی شدم. (ص ۱۹۶)

پس از ۹ اسفند که می‌خواستند مرا مقابل درب کاخ اختصاصی و بعد در خانه‌ی خودم از بین ببرند سرتیپ ریاحی، معاون خود را بریاست ستاد ارتش منصوب نمودم و باو دستور دادم کلیه تانک‌هایی که در کاخ بیلاقی سعدآباد بود حمل شهر کنند و این دستور از این نظر [داده شد] که روزی این قوا را بر علیه من بکار نبرند.

شنبه ۲۴ مرداد بین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه‌ی خودم خواست و گفت عده‌ای مامور شده‌اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر نمایند. دو عراده تانک هم از سعدآباد به شهر می‌فرستند که در یکی از خیابان‌های نزدیک خانه شما متوقف شود که بلافاصله من سرتیپ ریاحی را که در شیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه خود را باو دادم و راجع به دو عراده تانک هم که گفتند از سعدآباد می‌آید سوال کردم آیا برخلاف دستور در سعدآباد تانکی گذاشته‌اید.

## ۷- آیا حزب توده در صدد توطئه علیه مصدق بود؟

راجع باظهارات بعضی از نمایندگان که در زمان دولت این جانب حزب توده آزادی عمل داشته است و چنانچه دولت سقوط نمی‌کرد بر اوضاع مسلط می‌شد باید عرض کنم که حزب توده‌ای وجود نداشت، افراد همان حزب بنام احزاب و دستجات دیگر مثل سایر احزاب از اصول دموکراسی برخوردار بودند. دولت نه می‌توانست این آزادی را از مردم غلب کند، چونکه در سایه این آزادی بود که مملکت با آزادی و استقلال رسید و نه می‌توانست یک عده نامعلومی را از این اصول محروم نماید.

مسلط شدن افراد چه هم بر اوضاع حرفی بود بی اساس، چونکه احزاب چه اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط بشوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت این جانب بکار رفت آیا ده قبضه تفنگ در خانه یکی از افسران و یا در محلی مربوط به احزاب چه بدست آوردند؟ (ص ۲۸۸)

اگر افراد چه اسلحه داشتند و می‌توانستند بر اوضاع مسلط شوند چه وقت مقتضی و شایسته تر بود که بعد از کشف اسرار دستجات چه آن را بکار برند و خود را از خطری که متوجه آنها شده بود حفظ نمایند.

روزنامه اتحاد ملی در شماره ۳۹۰ مورخ ۱۶ آبان ماه ۳۴ صفحه زیر عنوان تصمیمی که از آن عدول شد می‌نویسد. این جانب پس از وصول و زیارت دستخط تصمیم گرفته بودم که فردا یعنی روز ۲۵ مرداد از کار کناره جویی کنم و از شهر باتفاق همسر خود به احمدآباد بروم و ساعت ۵ روز ۲۵ مرداد که دکتر فاطمی از توقیف گاه سعدآباد بخانه من آمد طوری وسوسه کرد که مرا از این کار مانع شد.

در صورتیکه با حقیقت وفق نمی‌دهد و شرح قضیه این است که عصر روز ۲۴ مرداد که آن شخص ناشناس مرا از کودتایی که در شرف تکوین بود بوسیله تلفن مطلع نمود این خبر کسانم را آنقدر مضطرب و متوحش نکرده بود که تا ساعت یک صبح ۲۵ مرداد که دستخط عزل رسید حتی یک نفر در آن خانه بتواند راحت کند و من برای اینکه شب راحت کنند به همسر خود گفتم دست از کار می‌کشم و به احمدآباد می‌روم. اگر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق داشتند نخست وزیر را عزل فرمایند، و اگر کناره جویی من در صلاح مملکت بود و من می‌خواستم به احمدآباد بروم دیگر لزوم نداشت که مامور فرمان عزل را توقیف کنم.

هفته دوم ماه اوت (بین ۱۶ تا ۲۳ مرداد) به تهران آمد هیچکس از ورود شوارتسکف تعجب نکرد چون او برای دیدار دوستان آمده و سلامی به دوستان کرده بود و در نتیجه مسافرتش این شد که شاه که تا آن زمان خواهی خواهی با مصدق راه می‌رفت یکمرتبه او را رها کرده و عزل کرد و ژنرال زاهدی دوست وفادار شوارتسکف را به جای او نصب نمود.

و در همان ایام هم بود که والا حضرت اشرف پهلوی ناگهان به تهران آمدند و پس از یک توقف کوتاه و مشورت با شاه مراجعت و در این جلسه شرکت نمودند. (صفحه ۱۹۴)

## اهداف کودتا

۲- ... از آنچه گذشت خوب معلوم شد که عزل من برای ترس از کمونیسم نبود و ترس از کمونیسم بهانه برای عزل من و چپاول مال ملت بوده است که چنین قرار دادی تصویب شود، معادن نفت کماکان در ید شرکت‌های خارجی در آید تا هر چه می‌خواهند ببرند و هر حسابی که می‌خواهند درست کنند و طبق یک چنین حسابی ۵۰ درصد به دولت بپردازند و دول ذینفع هم از این عوائد آنقدر که بتوانند از طریق اقتصاد و امور سوق الجیشی استفاده نمایند و برای حفظ این وضعیت ملت را از آزادی محروم و مجلس را در دست بگیرند.

## عزل مصدق

۳- ... اگر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق عزل نخست وزیر را داشتند، چرا دستخط مبارک را آنوقت شب آنها هم با افراد مسلح و تانک بصورت کودتا ابلاغ نمودند؟ باز تکرار می‌کنم که تا ساعت یک صبح روز ۲۵ مرداد حتی یک نفر هم از جمهوری حرف زده بود.

۴- اختلاف من با دربار روی این اصل نبود که دولت می‌خواست سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک یا هر رقم جمهوری دیگری تبدیل کند، بلکه روی این اصل بود که شاه می‌بایست سلطنت کند نه حکومت و این همان اصلی است که در ممالک مشروطه درجه اول دنیا مجرا و معمول شده است.

شخصیت شاه در این نیست که هر کاری خواست بکنند مسوول هم نباشد، بلکه عظمت پادشاه در این است که بقانون اساسی احترام کند و جز مقررات قانون چیزی در نظر نگیرد. هیچ شنیده نشده است در ممالکتی مثل انگلستان و یا سوئد پادشاه در این صدد برآید که اختیارات خود را زیاد کند و مسوول هم نباشد. این قبیل هوا و هوس بیشتر در ممالکی روی می‌دهد که ملت بحق خود عارف نیست.

من نه فقط با جمهوری دموکراتیک، بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم، چونکه تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمی‌شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشند کار مملکت بهمین منوال خواهد گذشت.

چه بسیار ممالکی که رژیمشان جمهوری است، ولی آزادی ندارند و چه بسیار ممالکی که سلطنت مشروطه دارند و از آزادی و استقلال کامل بهره‌مندند. (ص ۲۷۳)

## ۵- وطن پرستان را به عضویت حزب توده متهم کردند

همه می‌دانند که سلسله پهلوی مخلوق سیاست انگلیس است، چونکه تا سوم اسفند ۱۲۹۹ غیر از عده‌ای مخلود کسی حتی نام رضاخان را هم نشنیده بود و بعد از سوم اسفند که تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سوال می‌کرد و می‌پرسید این کی است، کجا بود و حالا اینطور تلگراف می‌کند. (ص ۲۴۲)

بدیهی است شخصی که با وسایل غیر ملی وارد کار شود نمی‌تواند از ملت انتظار پشتیبانی داشته باشد. بهمین جهات هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت محمد رضا شاه هر کدام بین دو محضور قرار گرفتند. چنانچه می‌خواستند با یک عده وطن پرست با خشونت عمل می‌کردند و برای این سلسله حیثیتی باقی نمی‌ماند تا بتوانند بکار ادامه دهند. این بود که هر کس ابراز احساساتی می‌کرد و یا انتقادی از اعمال شاه می‌نمود وصله عضویت حزب توده (ایران) را باو می‌چسباندند و او را به اشد مجازات محکوم می‌کردند. تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آنان را متهم بمرام کمونیستی بکنند یک دلیل بارز و مسلمی است برصدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی است خواهند گفت آنها را برای چه در زندان از بین بردند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه داران وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند، ولی می‌خواهم این را عرض کنم که